

دیدگاه

فضایی که باید…



لاله حلاج

پژوهشگر حوزه شهر

این روزها کمتر کسی شعر حافظ و مولانا می‌خواند. کمتر کودکی در حیاط خانهای به بازی مشغول است. کمتر جوانی عاشق می‌شود. سالمنداها به جای پارک به خانه سالمندان می‌روند. ما فست فودهای شیک و خوش آب و رنگ را با دیزی سنگی ساده معاوضه کرده‌ایم. «ماتریکس» و «عملیات غیرممکن» تماشا می‌کنیم. «انگری بیردز» و «هف لایف» بازی می‌کنیم. ما عاشق شهری هستیم که در «گزارش اقلیت» و «اینسپشن» می‌بینیم. ما پز مدرن بودن می‌دهیم و در هراسیم که مبادا ما را یک سنت‌گرا ببندارند. پس قید عاشقی را می‌زنیم و اهل تجارت می‌شویم. ما انسان‌هایی در جست و جوی آرمانشهر رویایی هستیم در حالیکه می‌دانیم چنین شهری وجود ندارد. این را همان زمان که واژه «توپیا» متولد شد می‌دانستیم. اصل واژه UTOPIA یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» است.]]

ما انسان‌های آرمانی نیستیم و ضعف‌های بسیاری داریم؛ چگونه می‌خواهیم خودمان را به تکامل برسانیم و شهر آرمانی را تحقق بخشیم؟ آرمانشهری که در آن انسان به معنای واقعی کلمه وجود ندارد، خود یک ویرانشهر نیست؟ چه بسا جستجو برای دستیابی به یک آرمانشهر حقیقی در قرن حاضر و با شرایط موجود، یک ساده انگاری محض باشد. ما به بهانه ساختن آرمانشهر، نشانه‌ها و مفاهیم باقیمانده از شهرهای پاک و زیبای گذشته مان را ویران کرده و با دست خویش دیستوپییاهای ۱ به ظاهر پر زرق و برق و در باطن هولناک را خلق می‌کنیم. شاید تصویری که شهر مدرن امروزی به مخاطبش ارائه می‌کند برای مدت کوتاهی ایجاد جذابیت کند، لیک برایش تداعی بخش حس مکان نخواهد بود. عناصر و نشانه های شهری به سمت یک شکلی و همانندی پیش می روند. شاید به همین دلیل است که راحت از شهر و زادگاه خود دل کنده و کوچ می‌کنیم. انسان امروزی کمتر به مکان حس تعلق دارد؛ خود را آزاد و رها می‌پندارد و این لاقیدی را می‌پسندد و مزیت می‌شمرد. بدین سبب عشق‌های امروزی دیری نمی‌پاید، دوستی‌ها به سادگی می‌گسلد و رابطه‌ها رنگ و بوی تجارت و تبادل به خود می‌گیرد. در شرایطی چنین تاریک و موهوم به دنبال مدینه فاضله می‌گردیم و از زمین و زمان شاکی هستیم که چرا اوضاع شهرهایمان چنین است و چنان است. در دنیای مدرن در واقع ما در پی چیزی هستیم که وجود ندارد. از پی نیستی می‌دویم و به پوچی می‌رسیم. شاید اگر روزی آرمانشهری در گوشه‌ای از جهان متولد شود آن روز پایان ادبیات واژه‌ای به نام آرمانشهر و رویش معنایی نو در ادبیات شهرسازی و جامعه شناسی باشد. در پشت جلد کتاب «جهان در غیاب آرمانشهرها» نوشته «رره روحی» جمله پر مغزی می‌خوانیم: «درک این مسئله هوش چندانی نمی‌خواهد که جهان بی رویا، انسان هایی بی ایمان به خود و بی اعتقاد به فردایی بهتر می‌آفریند، انسان هایی پشت کرده به خود و به جهان.» براستی دنیای ما رویایی ندارد؟ اگر رویا داریم چرا فردای بهتر برای شهرهایمان را برنامه ریزی نمی‌کنیم؟ چرا به جای حرکت به سمت شهر آرمانی، روز به روز به سمت ویرانی فرهنگ، ارزش‌ها و شهرهایمان نزدیک تر می‌شویم؟ ما کجای مسیر را اشتباه رفته‌ایم که این دیوار تا ثریا کج می‌رود؟ طرح این سوالات و کنکاش درباره پاسختان، روشن می‌کند که دستیابی به شهر ایده ال و در اصطلاح آرمانشهر، صرفا موضوعی ایژکتیو نیست؛ چه بسا ریشه در مفاهیم و مضامین عمیقتری دارد. هبوط انسان از بهشت در پی هبوط اخلاقی وی رخ داد؛ شاید این دلیل خوبی بر رنجی باشد که انسان امروز در مکانی به نام شهر بدان مبتلاست. نتیجتا آنچه موجب بهبود و اعتلای محیط زندگی انسان می‌شود چیزی نیست مگر ذات وجودی انسان.

طبق آنچه رفت رابطه میان شهر و انسان ارتباطی دو سویه است؛ جامعه شناس شهری «رابرت پارک» شهر را اینگونه تعریف می‌کند: «شهر موفق‌ترین تلاش انسان برای شکل دادن جهانی که در آن زندگی می‌کند، مطابق میل خود است. اما اگر شهر، جهانی باشد که انسان خلق کرده، در عین حال جهانی است که انسان محکوم است از این پس در آن زندگی کند. بنابراین انسان بدون داشتن درک درست از ماهیت کاری که انجام داده، با ساختن شهر خود را نیز بازآفرینی کرد.» این جمله لزوم دقت و ژرف نگری در معماری ساختمان‌ها و طراحی فضاهای شهری را بیش از پیش مشخص می‌کند. هاروی می‌گوید: «این مسأله که ما چه نوع شهری می‌خواهیم، در نهایت نمی‌تواند از اینکه چه نوع روابط اجتماعی، چه نوع رابطه ای با طبیعت، چه سبک‌های زندگی و فناوری و ارزش های زیباشناسی می‌خواهیم جدا باشد»، نتیجه اینکه نباید تاثیر فضای معماری و شهر را بر الگوهای رفتاری شهروندان نادیده گرفت. آنچه به نام معماری در شهر ساخته می‌شود نشان از فرهنگ و درونیات مردمان ساکن شهر دارد؛ متقابلا معماری ساخته شده بر روحیات و رفتار مردم شهر تاثیر گذار است. خلاقیت را به شهر بازگردانیم و شهر را اثر انسان کنیم؟ شهر به مثابه آفریده انسان است، نه اینکه انسان در آن تخته بند و در حصار باشد و سبک زندگی‌ای را که به او تحمیل شده تکرار کند.

شهر من، من به تو می اندیشم، نه به تنهایی خویش…

پی نوشت:
۱. یادآرمان‌شهر، ویران‌شهر یا مدینه فاسده جامعه‌ای خیالی در داستان‌های علمی‌تخیلی است که در آن ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آن دلخواه هیچ انسانی نیست.

سعیده قرشی، معمار، شهر پژوه

باید بتوانیم در شهر راه برویم، ببینیم، بشنویم، خاطره بسازیم و احساس خوبی

از زندگی روزمره در آن داشته باشیم … تمام چیزی که از رشت می‌خواهیم همین است. این‌که بتوانیم احساس تعلق به محله‌ای خاص را تجربه کنیم، اینکه همه‌ی اهل خانواده از کودک تا سالمند بتوانند شهر را از آن خود بدانند … این‌که رشت برای بودن، تجربه کردن و خاطره آفرینی باشد … هم زیبا از در قاب عکسی اینستگرمی می‌زینا زیبا برای لمس زندگی و سکونتی به اندازه یک عمر …

به سال ۱۹۸۷ سوزان و هنری لنارد، در اصول طراحی فضای شهری از امکان پذیر کردن حس بودن در خانه [در فضای شهری] برای افراد مختلف و تقویت کانال های ارتباط مستقیم بین افراد (نظیر تماس چشمی، صدا و تشخیص صورت) یاد می‌کنند. در این پژوهش شهرهای موفق اروپایی -از منظر فضای شهری زیست‌پذیر- را مورد بررسی قرار داده‌اند و مهمترین اصول اجتماعی آن را شامل موارد زیر دانسته‌اند:

- فراهم آوردن امکان استفاده مکرر و منظم [از فضا] توسط ساکنان محل(روشنایی، مبلمان، سایه و …)
- به وجود آوردن احساس مهم بودن و احترام به نفس در افراد
- تقویت حس تعلق به یک اجتماع با هویت
- افزایش آگاهی و لذت از زمان حال در خلال بروز رویدادها (جشنواره‌ها و سرگرمی های خیابانی)
- تشویق به کنجکاوی، علاقه مندی و جستجو (به واسطه پوشش گیاهی، بناها، المان‌ها و …)
- به وجود آوردن تجارب معنی دار و خاطره انگیز
- جهت دهی به فعالیت مردم و تسهیل فعالیت‌های متفاوت توسط آنها و خودداری از اغتشاش بصری

نگرش هم‌راستای دیگری نیز به شهر زیست پذیر تحت عنوان «نگاه به شهر به عنوان یک موجود زنده» وجود دارد. در کنفرانس دوسالانه زیست پذیر ساختن فضای شهری، به سال ۱۹۸۵دانشگاهیسان، متخصصان و مسئولان شهرها به منظور گسترش درک از شهر به عنوان یک موجود زنده و اینکه چگونه سیاست‌های شهری بر کیفیت زندگی ساکنسان اثر می‌گذارند، گرد هم آمدند که نتایج آن برای تعریف شهر زیست پذیر دسته بندی شده است. تیمر و کیت سیمور شهر زیست پذیر را ترکیبی از فضای شهری در خلال یک سیستم شهری مرکب با ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بوم شناختی

{زیباشهر}

رشت، شهر زیست‌پذیر

تعریف می‌کنند. در واقع شهر زیست پذیر طلیف متنوعی از دینفعان را

در یک نظام شهری شامل می‌شود. یک پیوستگی که هسته ارزش‌های



مشترک است و به صورتی درست برای بهبود کیفیت زندگی شهروندانش عمل کرده و بر نتایج اعمال آنها نظارت می‌کند و با حرکت به سمت استفاده از مزیت‌های نسبی خود در منطقه و جهان و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها پایا می‌ماند؛ کاری که بسیاری از شهرهای کارآفرین در سراسر دنیا

سال بیست و چهارم / شماره ۵۶۹۰

از این طریق به رونق اقتصادی نوآورانه دست یافته‌اند.

با هر معیاری که بسنجیم رشت، می‌تواند زیست‌پذیر باشد … می‌تواند شهری باشد برای حضور و تجربه، برای دیدن و شنیدن، برای خلاقیت، خاطره‌سازی و هویت‌محوری …

لانری در کتاب شهر خلاق دستورالعملی برای فضای شهری نوآور به رویکردهای جدید در کارآفرینی شهری، بازآفرینی و توسعه فضایی می‌پردازد و مهمترین آنها را شامل برندسازی شهری، شهر خلاق، توسعه‌اقتصادمحلی‌وشکوفایی شهری نام می‌برد. از بین این رویکردها دو رویکرد برندسازی و شهر خلاق بسیار در ارتباط با احیاء، برنامه‌ریزی و توسعه شهری فرهنگ مینا می‌باشند؛ به ویژه برندسازی شهری تأکید ویژه‌ای بر احیاء ارزش‌های تاریخی و فرهنگی و زیرساخت‌های معماری و شهرسازی مناسب در جهت‌ارائه یک‌هویت درآمذا و قابل عرضه دارد. این امر می‌تواند پیوندی مناسب بین ارائه ارزش‌های تاریخی و هویتی میراث فرهنگی شهر و رونق اقتصادی و رقابت پذیری شهری ایجاد نماید. این ارزش‌ها علاوه بر ارزش‌های تجاری، ارزش‌های زیبایی شناختی، “ در جهت منافع شهری و اجتماعی و … را به همراه دارند که تماما شهروندان و پیشبرد توسعه شهری و محله خواهد بود. بر این اساس در اجماعی از تجربه‌های موفق جهانی و داخلی اهداف زیر برای رهیافت تجدید حیات شهری قابل ذکر است:

- در حوزه اقتصادی: جذب سرمایه گذاران، ایجاد اشتغال، بازسازی اقتصاد شهری
- در حوزه اجتماعی- فرهنگی: افزایش مسکن شهری و توسعه زیرساخت های محلی، تقویت میراث معماری (هسته تاریخی) و گردشگری شهری، یا جذب موسسات تحقیقاتی و دانشگاهی
- در حوزه کالبدی: ساماندهی سازمان فضایی- کالبدی شهرها، نحوه استفاده از زمین، ضوابط منطقه بندی، ضوابط ساختمان سازی، تامین معیارهای ساخت و ساز و مرمت و آسایش زیستی برای سازه های شهری متناسب با هر منطقه جغرافیایی

- در حوزه زیست محیطی: مبارزه با آلودگی و بهبود شرایط زندگی در عین حالی که ارزش‌ها و خواسته های جامعه و هر گروه اجتماعی نیز در نظر گرفته شود.

✽**عکس: سمانه کیان**

نامه‌های رسیده

قبل از طراحی چند بار فکر کنیم



یکی از مخاطبان صفحه زیباشهر، این مطلب را از طریق شبکه‌های اجتماعی اندیشکده برساو ارسال نموده است.

یادمان مرحوم دکتر حشمت طالقانی در رشت اخیرا احداث شده است. تصویری هم از آن در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود. شخصا این عکس را برای چند نفر از استادان و اهل فن در معماری ارسال کردم. هر چند قضاوت بر مبنای یک عکس کافی نیست و اگر نخواهیم بی‌رحمانه صحبت کنیم استقبالی از این اثر توسط این گروه محدود از اساتید و معماران نشد. صرف نظر از اینکه ساخت یادمان مرحوم دکتر حشمت بعد از بالا و پایین‌های بسیار صورت گرفت و نفس این عمل خوشایند است اما مسئله ایکونیک بودن یادمان‌ها و اینکه به طرزى شایسته واجد کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه باشد و توسط مردم و اهل فن نیز واجد این کیفیت‌ها باشد اهمیت دارد، که در مورد این اثر به آسانی نمی‌توان گفت حائز این شرایط است. حال خوانندگان گرامی خودشان با دیدن تصویر آن قضاوت کنند.یادمان‌ها بار معنایی به همراه دارند حال من از دوستان پرسیدم که شما با دیدن این یادمان یاد چه چیزی می‌افتید از یکی از دوستان جواب بسیار جالبی دریافت کردم، اشاره به ابزاری برای بلند کردن اجسام سخت با استفاده از سیستم قرقره در بالای چاه‌های آب قدیم کرد که قطعا تحلیل مورد نظر طراح نبوده چئن به نظر نمی‌رسد که دکتر حشمت مرتبط با این موضوع باشد. صرف نظر از اینکه آدم علاقه داشته باشد برای دکتر حشمت یادمان درست کند خوب است، خوب است حامیان این موضوع آن را به مسابقه‌ای در بعد ملی تبدیل می‌کردند که جوانان این معمار –که اتفاقا این روزها تعدادشان هم کم نیست و در هر خانه‌ای اعدادی بین ۲ تا ۵ نفر را به خود اختصاص می‌دهد! – در طراحی آن مشارکت کرده و به رقابت بپردازند. با اینکار شاید روح دکتر حشمت از ما رشتی‌ها و گیلانی‌ها هم راضی‌تر می‌شد. این موضوع در قالب مسابقه بهانه‌ای خواهد شد تا نام و آوازه دکتر حشمت بیشتر از گذشته بع گوش برسد و به اصطلاح فعالان حوزه کسب و کار بر برندینگ شهر رشت هم می‌افزاید. پس پیش به سوی یک مسابقه معماری برای طراحی یادمان دکتر حشمت در رشت.

از در چوبی ورودی که وارد خانه می‌شویم،

مثل تمام خانه‌های تاریخی عصر قاجار، با حیاط بزرگ و بافضایی روبرو می‌شویم. حیاط اصلی نسبت به ورودی خانه در ارتفاع پایین‌تری قرار گرفته است. بخش ورودی سنگ‌فرش است و با چند پله به سمت پایین به حیاط اصلی می‌رسد. درختان و درختچه‌های این حیاط در کنار آجرهای قدیمی، نمای تاریخی و زیبای خانه، چشم هر فرد علاقه‌مند به معماری تاریخی را به خود جذب می‌کند. خانه در سمت راست حیاط، با در و پنجره‌های چوبی از جنس نراد، پر هیبت و اصیل به نظر می‌رسد. به طور معمول، خانه‌های عصر قاجار سه حیاط تو در تو با درهای فراوان دارند. اما خانه‌ی قدبری تنها یک در ورودی با سردری سفالی و دیوارهایی با آجر قرمز دارد که می‌گویند در جریان مرمت و باز‌گشایی کوچ‌چه به این شکل درآمده است.

درخت نخل تزئینی، انبه، گل‌ها و درختچه‌های بسیاری در حیاط به چشم می‌خورد که ترکیب رنگی جالبی را در جوار رنگ چوب ساختمان برای بینندگان فراهم کرده‌اند. حیاط کوچک و پشتی خانه، بیشتر از حیاط اصلی، قدیمی به نظر می‌رسد، چرا که مرمت نشده و به همان شکل قدیمی به حیات خود ادامه می‌دهد. سنگ‌های کف و کاشی‌های حوض حیاط، ملولاز خزه‌های سبزی هستند که نشان از سبایگیر بودن این بخش از محوطه خارجی دارد. این خانه با قدمتی طولانی، استقامت خود را در طول سالیان دراز به رخ معماران امروزی کشانده است. این بنای تاریخی در سال ۱۳۶۷خورشیدی، به دلیل بی‌مالتی یکی از مستاجرانش، دچار حریق شد و بخش‌هایی از آن آسیب جدی دید. ساختمان اصلی این ملک دو طبقه دارد و در ساخت آن به فضای پیرامونی نیز توجه زیادی شده است. سقف شیروانی این بنا، لمبرکوبی، در و پنجره‌های آن از جنسی منحصر به فرد، یعنی چوب نراد روسی است که مقاومت زیادی در برابر پوسیدگی دارد. قسمت بیرونی ساختمان با سفال ساخته و داخل خانه، نیز به وسیله‌ی گچ‌پزی و شیشه‌های رنگی، تزئین شده است.

چیدمان داخلی و سبک طراحی این بنا، بسیار زیبا بوده و در آن اصول زیبایی‌شناسی به طور کامل رعایت شده است. شرایط اقلیمی گیلان نیز، در شکل‌گیری نمای این سازه، بی‌تأثیر نبوده است. پس از مرمت خانه، دیگر کف طبقه‌ی همکف، چوبی نیست و لمبه‌کوبی‌های کف طبقه‌ی دوم نیز زیر پارکت پوشیده شده است. طبقه‌ی دوم بسیار دیدنی است، ارسی‌ها و گره‌های چینی تالار مرکزی در طبقه‌ی فوقانی در کنار آیینه‌کاری‌ها و گچ‌پزی‌های گل و مرغی، مجموعه‌ای از اصالت و هویت را به هر بیننده‌ای هدیه می‌کند.

طبقه‌ی دوم خانه‌ی قدبری با سقفی بلند و هوایی خنک و مطبوع، مخصوص فصل‌های گرم سال بوده و به نوعی تابستان‌نشین بنا به شمار می‌رفت. تابستان‌نشین خانه قدبری ایوان بلندی دارد و در فصول گرم سال، با بالا بردن پنجره‌های ارسی، باعث گردش هوا و خنکی فضا می‌شد. بخش همکف نیز با سقفی کوتاه، جهت گرم نگاهداشتن خانه، زمستان‌نشین این بنا بوده و در فصل‌های پاییز و زمستان کاربرد بیشتری داشت.

از سال ۱۳۶۸خورشیدی، این بنا توسط اداره‌ی کل میراث فرهنگی گیلان خریداری و مرمت شد و در حال حاضر از این خانه‌ی تاریخی به عنوان بخش پژوهشی این اداره استفاده می‌شود.

✽**عکس: فرزاد فخرایی**



الهام کیانپور

کارشناس ارشد ایران‌شناسی(فرهنگ مردم و میراث فرهنگی)

پژوهشگر/ شاعر و روزنامه‌نگار

خانه‌های تاریخی، برای آشنایی مردم با فرهنگ، تاریخ و زندگی گذشتگان، از بخش‌های مهم مردم‌شناسی محسوب می‌شود. امروزه خانه‌های تاریخی به مکانی فرهنگی تبدیل شده‌اند که فرهنگ، تاریخ و باوردادست‌های قومی مردم را به نمایش می‌گذارند.

خانه، نقطه‌ی اتصال آدمی روی کره خاکی و عالم هستی است. از دیرباز داشتن خانه‌ای از آن خود، نه تنها راهی‌ای از سرگشتگی، بلکه دستیابی به حریمی بود که آدمی در آن آرامش می‌یافت و آن‌گونه که می‌خواست زندگی می‌کرد. وجه فرهنگی بارز خانه، جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و معماری است. به این مفهوم که هر خانه، موزه‌ای از نهادها و نشانه‌های تاریخی و فرهنگی است که نه تنها میراث تبار و خاندانی خاص، بلکه میراث قومی است، چراکه، خانه‌ها، بیان‌گر ویژگی‌های روحی و اخلاقی و معرف فرهنگی مردم آن جامعه‌اند.

رشت نیز از آن دسته شهرهایی است که در بیشتر حرلاد قدیمی‌اش، خانه‌هایی تاریخی با فرهنگ معماری گذشته، چون نگین انگستری می‌درخشند. خانه‌هایی که بخشی از هویت به جای مانده از گذشته‌ی این شهرند. خانه‌ی تاریخی قدبری یکی از همان خانه‌های تاریخی و منحصربه‌فردی است که در یکی از کوچه‌های مشرف به قدیمی‌ترین میدان رشت یعنی سبزه‌میدان واقع شده است. خانه‌ی قدبری در ضلع شرقی سبزه‌میدان رشت در انتهای بن‌بست احتساب واقع شده است. کوچه‌ای بلند که از لحظه ورود به آن تا رسیدن به انتهایش، ترکیب ساخت و سازه‌های جدید در کنار خانه‌های ویلایی و میراثی، حس عجیبی توأم با غربت و دل‌تنگی را تداعی می‌کند. نزدیک به انتهای بن‌بست، خانه تاریخی قدبری را می‌توان از دیوارهای آجرنما و درب چوبی قدیمی‌اش شناخت.

این خانه یکی از بناهای تاریخی اواخر عصر قاجار است که توسط «محمودلی خان تنکابنی سپهدار»، حکمران گیلان ساخته شد. این خانه تا تیرماه سال ۱۳۴۴خورشیدی در اختیار «محمد حسن و نصرالله همدانی» بود و بعد به «دکتر فریدون نصیری» فروخته شد. او نیز در همان سال، ملک را به عنوان مهریه‌ی ازدواج، به نام همسرش «اکرم قدبری» نمود که امروزه نیز به همین نام شهرت دارد. خانه تاریخی قدبری در سال ۱۳۷۹ خورشیدی با شماره ۲۶۸۶ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.